

غوریها یا سوریها

اصل مبحث

سوری طایفه و قبیلۀ مشهوری بوده است که از ازمنا باستان در جبال غور حکمرانی داشته و در طی دهور در جبال و سلاطین بزرگی از بین ایشان قد علم نموده که بر افغانستان و همچنان هند و نواحی دیگر این سر زمین حکمرانی نموده و شاهنشاهی بزرگی تشکیل داده اند.

تقریباً چهار هزار سال قبل هنگامی که مهاجرت و کوچ آریائیها از باختر شروع گردید از ایشان قبایلی در امتداد هری رود و فراه رود در حرکت افتادند تا آنکه جبال شامخه، هوای دلکش و آبهای فراوان و جاری کوهستان غور ایشان را شیفته خود ساخته و در آن سرزمین متمکن گردیدند به قول اکثر نویسندگان قبیلۀ مطلوب همانا سوری های افغان است که از آن آوان به بعد در غور رو به ازدیاد گذارده و چنانچه خواهیم دید در آن سرزمین به مدارج اعتلا و ترقی نایل گردیدند صاحب طبقات ناصری واضحاً از بسطام و دوشسور و سام نام می برد و تا جائیکه مدارک تاریخی واضح می سازد ایشان را عیلام تمدن از اجداد غوری های غور فردوسی نیز چنانچه پیشتر متذکر گردیدیم بسطام را در شاهنامه خود سر غوریان می شمارد و از سوری ها توصیف می کند:

دوباره آنکه کلمۀ سور یا سوری چطور به میان آمداند کی اختلاف نظر موجود

است که شمه از نظریات را ذیلاً نقل می کنیم:

بناغلی کهزاد می نویسد: هنگامیکه تقریباً هزار سال پیش در اثر مهاجرت قبیلۀ آریائی ها حرکت و به سرزمین کهسار و هزار چشمه و اصل شد و کوه پشت کوه ایشان را مجبور ساخت که اینجارا به تلفظ اولیه خود گیری یا غیر یعنی کوه یا کوها بنامند و غور همان نام قدیم است که با مفهوم صحیح و اصلیه خود تا حال باقی مانده این قبیلۀ آریائی همان قبیلۀ (سوری) افغان است که در ترکیب اولیه اسم آنها

کلمه (سوریا) آفتاب دخیل است و معنی سرخی که در کلمه (سور) پستو محافظه شده هم در اول وهله از حرارت و سرخی سوزان آفتاب نمایندگی می کند. و اگر کسانی که در غور (زوری) یادمی شوند عبارت از سوری ها باشند آنوقت گفته می توانیم که تمام موقع ورود عرب ها در حصص غربی غور در (جبل الزور) دارای بزرگترین و مجللترین معبد آفتاب بودند. (۱)

محشی فاضل پتّه خزانه در تعلیق ۱۱ تحت عنوان هوری و امیر پولاد می نگارد که سوری طایفه معروفی بوده در غور که اکنون هم موجود بوده و زوری نامیده می شود این نام نهایت قدیم است و مورخین و جغرافیه نگاران عرب هم آنرا بصورت (زور و زوری) ضبط کرده اند. اولین مورخی که در دوره اسلامی نامی از (زور) می برد احمد بن یحیی الشهبز به بلاذری است (حدود ۲۵۵ هـ) که در ضمن فتوحات سجستان و کابل از آن یاد آوری می کند (۲).

مورخین ما بعد مانند ابو زید احمد بن سهل بلخی متوفی (۳۲۲ هـ) که کتاب الاشکال یا صور الاقالیم خود را در (۳۰۹ هـ) نوشت و بعد از او اصطخری معروف در (۳۴۰ هـ) آنرا بنام المسالك والممالك تهذیب گردنیز ذکر از بت و معبد جبل الزور آورده اند که یا قوت در معجم البلدان خود از قول آنها چنین روایت بلاذری را نقل و کوه و صنم مذکور را بدو صورت (زور) و (زورن) ضبط می کند (۳) و بصورت خلص در یک کتاب دیگر خود گوید: (زور) بضمه و سکون دوم بتی بود در بلاد داور (۴) اسم (زور) در عصر بعد از اسلام توسعه می یابد و بصورت سور و سوری تبدیل می شود.

و به این نام قبایل و بلادی معروف می گردد. مثلاً زور آباد شهر معروفی بود که اکنون هم به همین نام در جنوب سرخس و اقصای گوشه شمال غربی سرحدات افغانی ولایت

در باره جبل الزور و معبدی که در اوایل اسلام در آنجا بوده در مساعدهات قریب بحث

خواهیم کرد.

(۱) در امتداد کوه بابا و هری رود.

(۲) فتوح البلدان بلاذری ص ۴۰۲.

(۳) مرا سعدهات قریب ص ۲۰۶.

(۴) معجم البلدان ج ۴ ص ۲۸.

هرات موجود است و یاقوت بصورت (زورابند) از نواح سرخس ضبط کرده (۱) ولی از قدیم مربوط هرات بوده و ابوبکر عتیق بن محمد السور آبادی الهروی از مشاهیر علمی این شهر تاریخی وطن ماست که در عهد الپ ارسلان (۴۵۵ - ۴۶۵) ه می زیست و تفسیر السور آبادی از آثار جاوید علمی وی است (۲)

به هر تقدیر میتوان نظریات فوق را که اگر چه در ظاهر مخالف یکدیگر می نمایند آشتی داد. و از آن نظریات و همچنان نظریات و اقوال نویسندگان دیگر این حقیقت را به اثبات رسانید که سوری های غوری بر خلاف نوشتجات برخی از نویسندگان که قبلاً از ایشان متذکر گردیدیم دارای اصل و نسب خالص آریائی می باشند نه آنچه ایشان ساخته و پرداخته اند. صاحب پته خزانه (گنج پنهان) به استناد تاریخ سوری در ذیل شرح حال امیر کرور بن امیر پولاد سوری غوری به ملوک غوری اشاره کنان می نگارد که این امر از قرن های زیادی در غور و بالشتان و بست بودند و از اولاد همان سور نامی اند که از نژاد سیماک بود (۳) ناگفته نماند که برخی از محققین و نویسندگان غرب که در مورد مطلوب تفحصات و تحقیقات بیشتری کرده و محض به نقل اقوال پیشینیان اکتفا نه ورزیده اند نیز در آثار خود این حقیقت را که باشند گان کوهستانات غور افغان بوده و نسب آریائی دارند و اصحاً بیان داشته اند. چنانچه کلونل جی، لی، ملسن در اثرش که در اجع به تاریخ افغانستان نوشته است در قسمت غوری ها می نگارد: *مجموع علوم انسانی*

در باره نسب و شجره خاندان غوری پروفیسر دورن و مونت ستارت الفنس تون و دی گنگویس و غیره مطالعات زیادی کرده اند و از توازن و سنجش تحقیقات ایشان بر می آید که غوری ها دارای نسب خالص افغان می باشند. (۴)

(۱) مرصد الاطلاع ص ۳۰۶ (۲) کشف الظنون ج ۱ ص ۲۳۴

(۳) ص ۳۲ پته خزانه چاپ کابل

(۴) رجوع شود به تاریخ افغانستان از ازمنه باستان تا شروع جنگه ۱۸۷۸ ع اثر ملسن

چاپ لندن. قسمت غوریهان :

همچنان الفنستون در اثرش موسوم به تاریخ هند به وضاحت می نگارد که در باره اصل و نسب خاندان غوری بسا تحقیقات توسط نویسندگان غربی صورت گرفته و حقیقتی که از آن همه تفحصات و تتبعات بدست می آید اینست که خاندان غوری و همچنان رعایا و تا بعین ایشان افغان بوده اند (۱)

مؤلف مذکور باز هم در اثر دیگرش موسوم به شرحی در باره سلطنت کابل، این معنی را بار بار می پروراند (۲)

ازین قبیل نویسندگان متعددی وجود دارد که چون در مورد غور می نگارند بدون آنکه در باره اصل و نسب غور بیان به ایشان تر ددی دست دهد ایشان را به نام افغان یاد می کنند، مثلاً ستانلی لین پول که از مشاهیر مستشرقین است در کتابش موسوم به طبقات سلاطین اسلام می نویسد که ولایت غور بین هرات و غزنه از خیلی قدیم مرکز سلسله کوچکی بوده که در حقیقت استقلال داشته. محمود غزنوی در سال ۴۰۱ هـ (۱۰۱۰ ع) این ولایت را تحت اطاعت خود آورد و این در موقعی بود که افغانان غوری تحت ریاست محمد بن سوری بسرمی بردند (۳) و چنانچه در صفحات آینده خواهیم نوشت مستر برون و ولیم بیل و فریه وعده دیگری از مورخین غوری ها را به وضاحت افغان می شمارند.

در آغاز فتوحات عرب در ضمن اسمای طوایف افغانستان در غور از قبیل سوری و غوری

گاهی از قبایلی بنام بنی افغان نیز در تاریخ های مسلمین ذکر شده است. (۴)

به هر تقدیر نمی توان درین مورد از جمیع نویسندگان نام برد و از ایشان نقل قول کرد

(۱) تاریخ هندوستان تالیف الفنستون طبع نهم ص ۳۴۹

(۲) این اکونت آف کنگدم آف کابل تالیف الفنستون چاپ لندن ۱۸۱۵ ص ۱۴۸ تا ص ۱۵۶

(۳) طبقات سلاطین اسلام تالیف ستانلی لین پول ترجمه عباس اقبال چاپ طهران قسمت ۱۴

(۴) به استناد بناغلی غبار مجله کابل شماره ۹۰ ص ۵۳ سال اول.

لذامی تو ان از روزنه دیگری نیز بر این مسئله روشنی انداخت: (۱)

نام پکت ها = پستون ها

نام پکت ها همه شنیده اند. این قبیله از کهن ترین

قبایل ویدی کتله آریا ئی باختر بشمار می رود

هیر و دوت پدرمؤرخین از ایشان بنام پکتیس، پکتوین، بکتیکا و پکتیکاذ کر کرده است که

عبارتند از پستون امروزی. و پستیخای هریدوت عبارت است از پستون خواه سه چهار صد سال

قبل. الفسوسن درین مورد چنین اظهار نظر می کند که اصل و منشأ کلمه «افغان» که امروز

عموماً منحصیث نام یک مملت بزرگ مورد تطبیق دارد تا اندازه واضح و روشن می باشد اما نامی

است فوق العاده جدید و نو پیدا چه نام اصلی و تاریخی افغان پستون است که جمع آن

پشتان می باشد. «بردانی ها» این نام را پختانه تلفظ می کنند.... (۲)

دا کتر لیدن نیز با این نظریه الفسوسن موافق می باشد و می نویسد که

نام اصلی افغانستان امروزی که نامیست جدید در اصل پستون خواه بوده است (۳)

مستر بیلو نیز درین مورد عین نظریه را در است (۴)

به هر صورت درین مورد زمینه کاملاً روشن است و چنانچه گفته شد نام

پستون در صور گوناگونی در آثار و مولفات معتبره قید و ضبط است و ازین قبیله

در جنگ های ده ملک هم نامبرده شده و سرودهای ویدی شاهد آنست.

در میان وقایع تاریخی که از میان سرود های ویدی

جنگ ده ملک

استخراج شده یکی جنگ بسیار معروفی است که در میان

خود قبایل آریائی بعد از حرکت و مهاجرت از حصص شرقی آریا نا به میان

(۱) درین مورد باید متذکر شد که عده از مؤرخین شرق و غرب در باره غوری ها و نسب ایشان عقاید

مختلف دیگری نیز دارند و عده زیادی غوری ها را تاجک می شمارند به هر تقدیر نقل و ترجمه جمیع نظریات

درین مختصر به طول می انجامد و نیز باید ملتفت بود که در اثر عدم و یا قلت منابع مدارک موثوق تاریخی

چنانچه اثبات افغان نیست غوریان آنهم در پر تو اسناد معتبره موثوقه تاریخی عجاله امریست دشوار به همان

بیمانه اثبات تاجک بودن و یا به نسب دیگری ایشان را منسوب ساختن نیز کاریست مشکل.

(۲) کنگدم آف کابل الفسوسن ص ۱۰۱.

(۳) به استناد کتاب فوق ص ۱۰۱.

(۴) دی ایس آف افغانستان تألیف ا ج د بلیو بیلو ص ۵۹.

آمده و به جنگ (ده ملك) یا (ده پاد شاه) یا (ده قبيله) معروف است. و مودخین بر آن از جنبه های گوناگون کتب مستقل نگاشته اند. این جنگ برای تاریخ عصر ویدی مخصوصاً برای روشن کردن اسمای يك عده قبایل بزرگ و تماس و روابط آنها با یکدیگر و اشتراك مساعی آنها و بسا مسایل دیگر در خود اهمیت زیاد است.

اسمای قبایل ده گانه قرار ذیل است: (۱)

- (۱): الیناها = نورستانی ها.
- (۲): پکت ها = پکتویس، پارت، پختون پختانه.
- (۳): بمالانا = اهالی موجوده دره بولان.
- (۴): شیواها = اهالی قریب اندس یا اهالی شیوکی کابل.
- (۵) ویشانن ها،
- (۶): انوها.
- (۷): دریوهو ها.
- (۸): تور و اشاها.
- (۹): یادو ها.
- (۱۰): پپورو ها.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

پکت ها

پکت ها یکی از قبایل معروف و ویدی، کتله باختری است که پیش از عصر مهاجرت در جامعه آریائی در باختر می زیست و در حوالی ۱۹۰۰ و ۲۰۰۰ ق.م که آغاز مهاجرت آریاها از باختر محسوب می شود قبيله پکت ها دو حصه شده شاخه باقبایل و عشایر دیگر که معروف ترین آنها در جزء (پنکه جانا) یعنی قبایل پنج گانه و اتحادیه (ده قبيله) اسم برده شده است به جنوب هندو کش فرود آمده و بالاخره در دامنه های کهسار و مناطق دشوار گذار جنوب شرقی آریانا مسکن گزیدند

(۱) برای تفصیل مراجعه شود به تاریخ افغانستان جلد اول ص ۸۷-۹۰

و آنجا را بنام «مسکن پکت ها» معروف ساختند. حصه که مهاجرت نکرد مانند
 بسا قبایل دیگر در باختر سکونت اختیار نمود... از پکت ها یا پارت ها یا
 پختون ها نیکه در بخدی ماندند شاخه با مهاجرینی که بطرف غرب رفتند به
 ماورای غربی هری رود حوزه های اترک و کشف رود را تا نزدیکی های سواحل
 خزر اشغال کردند و آنجا بنام شان «پارتیا» یعنی «سر زمین پارت ها» شهرت یافت
 که یکی از غربی ترین ولایات آریانا بود. به اشاره و معلوماتی که هرودوت می دهد
 شاخه کوچکی هنوز هم بیشتر بطرف غرب رخت کشیده و در حصص غربی
 ارمنستان رحل اقامت افگندند و در آنجا هم خود شان بنام پکتیس یا پکتویس
 و نام خاک شان به اسم پکتیکا معروف شد و این غربی ترین شاخه کنه
 پکت های بخدی است که تاریخ نشان ایشانرا گم نکرده است.

اسم پکت، پکتی، پکت هادر بخدی و پاکترا (شمال) و اپاکترا (شمالی)
 در صفحات شمال هندو کش در پاکت و پکت ها و پبنت و پختیخا و پبنتونخوا
 در پیرامون دو طرفه سپیتا گونا گیری (سپین غر) سمت جنوب آریانا پارت
 و پارتیا حوزه کشف رود و اترک یعنی هرکانیا ولایت پارتیای آریانادر پکتیس
 و پکتویس و پکتیکا در ارمنستان غربی همه جا اثر بخشیده و فقه اللغة همه
 این ها را باهم می پیوندند..... آن قبیله که از پکت ها از بخدی به جنوب
 هندو کش فرود آمد در عصر ویدی بدو طرف دامنه های سپین غر مستقر و مقیم
 شد و سرود های ریگ وید در جنگ ده قبیله و جا های دیگر از ایشان نام
 می برد و در بعضی موارد از شاهان ایشان هم اسم برده شده است. نام و نشان این
 قبیله باستانی کشور در مرور زمانه همیشه نمایان و زنده بوده و مؤرخین بزرگ هم
 از آنها اسم برده اند. هرودوت پسند مؤرخین در قرن
 ۴ قبل از میلاد از قوم (پکتی) یا (پکتیس) یا (پکتویس) و از خاک مسکونه
 آنها (پکتیکا) یا (پکتیا) از هر دو ذکر کرده و رسم الخط یونانی این نام ها و
 محل بودو باش شان واضح نشان می دهد که مورخ مذکور از قومی بنام «پبنت»

و از قطعهٔ خاک مسکونهٔ ایشان بنام «پنستیخا» یاد می نماید .
 استرابو و پلینی از ایشان نام نمی برند زیرا آنها بیشتر نام عمومی را استعمال
 کرده اند. بطليموس از آنها بصورت ضمنی ذکر کرده و خاک آنها یعنی (پکتین)
 را بطرف جنوب پاروپامیزاد قرار می دهد..... هرودوت پکتیس ها و خاک مسکونه و
 البسه و عرف و عادات و بعضی شهرها و رؤسای آنها را خوب می شناخته و
 با وجودیکه معلومات او خیلی کم است و بیش از چند جمله نیست معذک جملات
 او هر کدام بجای خود بسیار مهم و از ان بعضی نظریات اساسی بدست می آید .
 در باره لباس و اسلحه آنها می نویسد: «پکتین هالباسی داشتند از پوست و تیرو کمان
 آنها به شکل نمونهٔ محلی خودشان بود. رئیس ایشان « ارتینت » پسر اینها متر
 نام داشت. « مشارالیه علاوه میکند که باشندگان حوالی شهر کسپاتیر (کابل)
 و اهالی سرزمین پکتیک یا پنستیخا از روی عرف و عادات با باختری ها شباهت زیاد
 داشتند . (۱)

پسر درین شبیه نیست که پست های هرودوت عبارت از کتلهٔ پستون امروزی
 و پکتیای او عبارت از پنستیخواه سه چهارصد سال قبل « وپستونخواه » است که تا
 امروز از بین نرفته .

قرارداد کره رود و چهار قوم در پکتیکا پهلوی هم زندگی داشتند .
 یکی گنداری دوم اپاریستی سوم ستاگیدی چهارم داد یکی که اولی عبارت از
 اهالی گندهارا و دومی افریدی ها و سومی به بعضی تعبیر ها قبيله ختک و چهارمی
 عبارت از قبيلهٔ «دادی» یا «دادیک» یا «تاجیگ» می باشد و محل بود و باش آنها بجنوب
 حواشی خاک قدیم مسکونه ستاگیدی ها بود (۲)